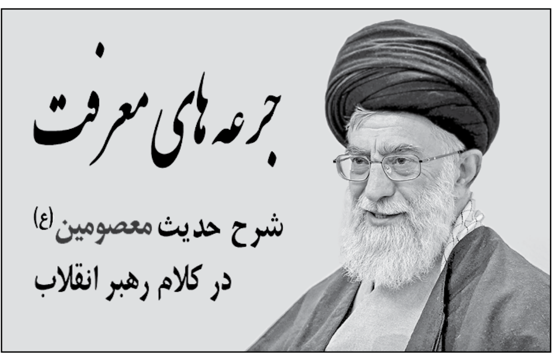

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)
در کلام رهبر انقلاب

راهکار مبارزه عملی با بخل

فی الکافی و التهذیب عن الصادق(ع) کان فی وصیه النبی (ص) لعلیّ (ع): و السادسه: الاخذ بسنتی فی صلاتی و صومی و صدقتی. أما الصلاه فالخمسون رکعه و أما الصیام فثلاثه ایام فی الشهر، اول و وسط و آخر. الخمیس فی اوله و الاربعاء فی وسطه و الخمیس فی آخره و أما الصدقه فجهدک حتی تقول قد أسرفت و لم‌تسرف.[۱]

در کتاب کافی و تهذیب از امام صادق(ع) نقل شده است که پیامبر در وصیت خود به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «ششم، گرفتن طریقه من است در نماز و روزه و صدقه ام: اما نماز پنجاه رکعت، اما روزه پس سه روز در ماه: پنجشنبه در اول و چهارشنبه در وسط و پنجشنبه در آخر آن، و اما صدقه بقدر طاقت خود تا آنکه گویی اسراف کردم و حال آنکه اسراف نکردی.»

ششمین وصیت از وصایای نبیّ مکرم (ص) به امیرالمؤمنین (ع) این است که: طبق سنت من در این سه چیز عمل کنید! احدی و خمسون، نمازهای نوافل و فرائض پنجاه و یک رکعت است در شبانه‌روز، به حضرت امیرالمؤمنین (ع) توصیه می‌کنند که حتما نوافل بخوانی! نوافل، حفاظ‌های فرائضند، آنچه برای انسان در فریضه لازم است که همان حضور قلب و توجه به خدای متعال و تقرّب الی الله است، اگر کمبودی در آنها پیدا شد، نوافل آن را جبران می‌کنند. روزه هم در ماه سه روزِ پنجشنبه اول، پنجشنبه آخر و چهارشنبه وسط است.

صدقه را هم به هر اندازه می‌توانی، تا آنجایی که انسان به حسب میل و رغبتی که به اموال خود دارد، می‌گوید: زیادی دادم! در حالی که نه، زیادی نداده است. نمی‌فرماید: باید اسراف کنید! چون در صدقه، حتما زیاده‌روی، ممدوح و مطلوب نیست: «لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لاتبسطها کل البسط.» اینطور نیست که انسان هر چه دارد، در راه خدا باید بدهد و خودش را، خانواده‌اش را، دچار احتیاج بکند. این، مراد نیست، بلکه مراد این است که بالاخره بقدر وُسع ات، بقدر جُهدت صدقه را بده، هرچه می‌توانی! یکی از مؤثرترین علاج‌های شحّ قلبیِ انسان، دادنِ صدقه است. انسان به مال علاقه دارد، وقتی توانست بر این علاقه خود فائق بیاید، بخشی از این پول را در راه خدا بدهد، این مبارزهٔ عملی است، با این حالت شحّی که فرمود: «و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون.» ترکیبی از حالت حرص و بخل، شحّ است، همهٔ ما کم و بیش ابتلا داریم! همینطور انسان دلش می‌خواهد بدست بیاورد، بدست بیاورد، بگیرد. این بیماری خطرناک را صدقه‌دادن، انفاق در راه خدا علاج می‌کند.

---

[۱] – الشافی، ص ۸۲۹.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج ، ۹۱/۱۲/۱۵ به نقل از مشرق

در محضر امام خمینی(ره)

چرا جلوتر از پدرت راه افتادی؟

در ایام جنگ بخصوص زمانی که آبادان در محاصره بود و حدود یک سال طول کشید، این شهر سوت و کور شده بود. خانه‌های مردم خالی بود و مردم از آبادان رفته بودند. البته تعدادی از مردم مانده بودند. شبها روشنایی و چراغی نبود. همه‌جا تاریک و وحشتناک بود. صدای گلوله‌های خمپاره و توپ، در شهر می‌پیچید و وضعیت نگران‌کننده بود. در این شرایط، مثل کسی که از درون تهی شده و احساس فقر روحی می‌کند، هر چند مدت یک بار خدمت حضرت امام می‌رسیدم و از ایشان روحیه ذخیره می‌کردم و قوی شده به آبادان برمی‌گشتم.

دیدارهای من با امام در حدود ربع ساعت، یا بیست دقیقه، گاهی هم نیم ساعت بود اما با همین مقدار، توشه خود را برمی‌داشتم، من بودم و امام و یک دنیا معنویت. در یکی از این دیدارها، مرحوم آقای سید رضا زواره‌ای- که آن موقع معاون وزیر کشور بود- بعد از من وقت ملاقات گرفته بود. وقتی از خدمت امام بیرون آمدم تا در اتاق حاج احمدآقا خدمت ایشان باشم تا مثل همیشه یک چای با ایشان بخوریم، دیدم آقای زواره‌ای به همراه یک پیرمردی آمدند که خدمت حضرت امام برسند، آنها داخل شدند و من هم به دفتر حاج احمد آقا رفتم. حاج شیخ حسن صانعی و بعضی از رفقا هم بودند هنوز چایی را تمام نکرده بودم که دیدم آقای زواره‌ای برگشت و وارد دفتر حاج احمد آقا شد. به او گفتم آقا شما زود برگشتید؟ گفت: بله، می‌خواستم گزارشی خدمت امام بدهم، ایشان فرمودند: چون این گزارش مهم و مفصل است، برو و گزارش را مکتوب بکن تا پهلوی من باشد و روی آن مطالعه کنم. حالا آمدم اینجا گزارش را مکتوب کنم و خدمت امام بدهم. آقای زواره‌ای گفت: چیز عجیبی از امام دیدم. گفتم: چه بود؟ گفت: این پیرمردی که همراه من بود را دیدید؟ این پدر من است، مدتها به من اصرار می‌کرد که وقتی حضور امام مشرف می‌شوی، یک مرتبه هم مرا ببر تا امام را از نزدیک ببینم و دست امام را ببوسم، چون آرزو دارم خدمت امام برسم. من هم این بار او رابرای دست‌بوسی خدمت امام آوردم. وقتی وارد اتاق امام شدیم، من جلو بودم و پدرم دنبال من وارد اتاق امام شد. از در که وارد شدیم، سلام کردیم و جلو رفتیم و دست امام را بوسیدیم. تا به امام عرض کردم، ایشان پدر من است، امام یک نگاهی به من کرد و گفت: پدرت است؟ با یک حالت تعجب. گفتم بله، گفت: اگر پدرت است، چرا جلویش راه افتاده‌ای؟ چرا وقتی داخل اتاق من آمد، جلوی پدرت راه افتادی. مگر نمی‌دانی حق پدر چقدر است؟ آقای زواره‌ای می‌گفت: من ماتم برده بود. به امام گفتم: آقا من برای راهنمایی ایشان جلوتر آمدم. امام گفت: پدر خیلی مقامش بالاست، نباید جلویش راه بیفتی. خود من هم از این دقت امام ماتم برده بود که مردی که این همه مسائل و مشکلات سیاسی و... در مملکت دارد، چگونه به ریزترین مسائل اخلاقی اشراف دارد و آنها را رعایت می‌کند و تذکر می‌دهد.(۱)

(۱- خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۹۹).

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

تکرار اشعار به صورت آواز

س): آیا تکرار اشعاری که به صورت آواز و بدون موسیقی خوانده می‌شوند جایز است؟

ج): غنا، حرام است هر چند همراه با نواختن آلات موسیقی نباشد و منظور از غنا ترجیع صدا به نحوی است که مناسب با مجالس لهو مضل عن سبیل‌الله(۱) و فسق باشد، ولی صرف تکرار شعر اشکال ندارد.

اجوبه الاستفتائات، سوال ۱۱۴۹

---

(۱) مضل عن سبیل‌الله یعنی به سبب ویژگی‌هایی که دارد انسان را از خداوند متعال و معنویات و فضائل اخلاقی دور کرده و به سمت بی‌بند و باری، بیهودگی و گناه سوق دهد.

توکل عبور از سنگلاخ زندگی با خدا

فتوکل علی الله
إنک علی الحق المبین

هر چند که بر اساس آموزه‌های قرآن، در همه امور ریز و درشت انسان می‌بایست به عنوان فقیر ذاتی به غنی ذاتی بیاویزد و با توکل بر خدا، گام‌های استوار و راست را در زندگی بردارد، ولی هر چه راه دشوارتر شود، این نیاز شدیدتر می‌شود و جلوه بیشتری می‌یابد.

نویسنده در این مطلب با تحلیل مصادیق و مواردی که قرآن در توکل درباره آنها تاکید داشته نشان می‌دهد که توکل در چه اموری از مرز شایسته‌ها به سوی بایسته‌ها عبور می‌کند و به عنوان یک ضرورت خود را بر تمام زندگی شخص تحمیل می‌کند.

علی پوریا

توکل، نیاز همیشگی انسان

از نظر آموزه‌های قرآنی، انسان موجودی فقیر و نیازمند ذاتی به خداوند است؛ (فاطر، آیه ۱۵) به گونه‌ای که اگر دمی به حال خویش رها شود مساوی با نیستی و نابودی است. این حکم اختصاص به انسان ندارد، بلکه همه آفریده‌های هستی این گونه هستند و بود آنها چیزی جز بود و هستی الهی نیست.

چنین موجودی نیازمند، همیشه چه بخواهد یا نخواهد آویزه‌ای به دیوار هستی خداوند غنی بالذات است، به گونه‌ای که اگر دمی از آن جدا شود به معنای نابودی اوست. از این رو همواره می‌بایست بر دیوار توکل تکیه بزند و اعتماد بر خدا داشته باشد.

با این همه از آنجا که انسانها همانند جنیان، آفریده‌های دارای اراده و اختیار و حق انتخاب هستند، خداوند ایشان را در وادی تکلیف قرار داده تا خود مسیر خویش را برگزینند و با اراده و اختیار و انتخاب خویش، خداوند را تکیه‌گاه زندگی خود قرار دهند. به این معنا که اگر خداوند تکیه‌گاه وجود آنان است، خود ایشان می‌بایست انتخاب کنند که خداوند را در همه امور زندگی خویش تکیه‌گاه قرار دهند و بر او اعتماد کنند یا اینکه دم از استقلال در این حوزه زنند و یا به غیر خداوند اعتماد و توکل کنند.

> **انسان می‌بایست توکل را در همه امور و در همه حالات به عنوان سبب عالی در نظر داشته باشد، و بداند این توکل کردن امری ضروری و بایسته است که به معنای توجه‌یابی به قدرت بی‌کران الهی و نادیده گرفتن توان و توش خود و قدرت دشمنان می‌باشد.**

البته از آیاتی چون ۱۲۲ و ۱۶۰ سوره آل عمران و نیز ۲۳ سوره مائده و آیات دیگر چنین برمی‌آید که توکل اختصاص و انحصار به خداوند دارد، از این رو با تقدیم «علی الله» بر توکل در این آیات، این انحصار تبیین شده است.(المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۹) ولی بسیاری از مردم از این معنا در جهالت و نادانی به سر می‌برند. بنابراین برخی از آنان مدعی استقلال می‌شوند و برخی دیگر نیز بر دیگرانی تکیه و توکل و اعتماد می‌کنند که خود بنابر مفاد این آیات، خواسته و ناخواسته بر دامن توکل الهی آویخته‌اند.

از نظر قرآن، توکل نیز در نظام احسن الهی می‌بایست تحلیل و تبیین و توصیه شود. به این معنا که توکل همانند دیگر اسباب الهی است؛ با این تفاوت که اسباب الهی که مجاری افاضات الهی می‌باشند، گاه اسباب طبیعی و عادی و گاه دیگر اسباب فرامادی و غیرطبیعی هستند. از این رو هرگز تقابل و منافاتی میان توکل و استفاده از اسباب طبیعی از نظر قرآن دیده نمی‌شود؛ (آل عمران، آیه ۱۵۹ و مائده، آیه ۲۳ و انفال، آیات ۶۲ و ۶۳ و نیز یوسف، آیه ۶۷) در این آیات توکل در کنار مشورت، تصمیم‌گیری، ورود از دروازه‌های گوناگون و متعدد، جهاد و کمک به مومنان تاکید شده است تا دانسته شود که توکل با تلاش و بهره‌مندی از اسباب و عوامل طبیعی منافاتی ندارد، بلکه خود در طول همین اسباب طبیعی، یکی از اسباب عالی غیرطبیعی به شمار می‌رود.

بر این اساس گفته‌اند توکل نیاز دائمی و همیشگی در همه امور بشر است و خداوند در آیاتی بسیار از جمله ۱۲۲ سوره آل عمران، ۱۱ و ۲۳ سوره مائده و توبه، آیات ۵۱ و ۱۲۹ بر لزوم توکل به خداوند در همه امور زندگی و در همه احوالات تاکید می‌کند و در آیه ۲ سوره انفال بر لزوم تکرار و استمرار آن با آوردن فعل مضارع توجه می‌دهد.

اما با این همه خداوند در قرآن بر برخی از موارد تاکید خاص دارد. با نگاهی به این موارد می‌توان دریافت که هرگاه انسان در دشواری و سختی زندگی قرار گرفت، لازم است که توکل ویژه‌ای داشته باشد؛ زیرا در این حالت، انسان افزون بر اسباب طبیعی و عادی به سبب استوارتر و محکم‌تری نیاز دارد تا وی را به هدف برساند. در حقیقت، توکل در این زمان‌ها، در حکم معجزه برای پیامبران عمل می‌کند و آدمی را در مسیر دستیابی به اهداف کمالی و مشروع، یاری و مدد خاص می‌رساند.

> **قرآن توکل را عامل مهمی در رهایی از آزارهای دشمنان اسلام و دین معرفی می‌کند و می‌فرماید که تنها با توکل و صبر می‌توان از این فشارها رهایی یافت؛ زیرا دشمنان هرگز دست از اذیت و آزار برنمی‌دارند و انسان تا اندازه‌ای می‌تواند صبر و تحمل کند. اینجاست که توکل می‌تواند در آرامش و امنیت را بر روی شخص بگشاید و او را برای رسیدن به اهداف یاری رساند.**

توکل در امور مهم

از نظر قرآن، اموری در زندگی است که بسیار بااهمیت و حیاتی می‌باشد و بر مومنان است که در این موارد توجه خاصی به توکل داشته باشند و افزون بر اسباب طبیعی، به توکل به عنوان یکی از اسباب عالی توجه یابند و به این ریسمان بیاویزند تا هدف و مقصود ، ساده‌تر و آسان‌تر به دست آید و فشار سنگین این امور کاهش یابد و قدرت تحمل مومن افزوده گردد.

برخی از این امور عبارتند از:

۱. اصلاح امور جامعه: از امور مهمی که لازم و بایسته است تا انسان با توکل در آن وارد شود و امداد و توجه خاص الهی را در آن بجوید و بخواهد، اصلاح در امور جامعه است. بی‌گمان تغییر دادن بینش و نگرش مردم بسیار سخت است، زیرا هستی شناسی انسان در یک فرآیند شکل می‌گیرد؛ چنان‌که نگرش‌ها نیز بر اساس عوامل و مولفه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری در یک فرآیند طولانی به وجود می‌آیند. بنابراین تغییر در آنها نیز بسیار سخت و اصلاح در یک فرآیند زمانی و طولانی امکان‌پذیر است. همین دشواری تغییر در بینش‌ها و نگرش‌هاست که اصلاحات را دشوار می‌کند. از این رو خداوند در این مورد به توکل به عنوان یک سبب قوی و فرامادی توجه می‌دهد و از مومنان می‌خواهد در این امور به توکل توجه کرده و بر اساس آن اصلاحات را مدیریت کنند.(هود، آیه ۸۸)

۲. تبلیغ و اجرای رسالت‌های الهی: رسالت‌های الهی و تبلیغ آن نیز چون در حوزه اصلاح بینش‌ها و نگرش‌های مردم قرار می‌گیرد، از موارد دشوار در زندگی است که اسباب عادی نمی‌تواند این مهم را برآورده کند. بنابراین لازم است که با سببی استوار و قوی چون توکل در این عرصه وارد شد. از این مهم‌تر آنکه اجرای رسالت‌های الهی که بر اساس عدالت نهاده شده، بسیار سخت‌تر از گفتن آن است. به سخن دیگر، اگرچه تبلیغ رسالت‌های الهی سخت و دشوار است، اجرای آن بسیار سخت‌تر و جانکاه‌تر می‌باشد؛ زیرا بنیاد اجرای این رسالت بر عدالت است که بسیاری از مردم هر چند در مقام گفتار، عدالت‌محور می‌باشند، ولی در مقام عمل همگی گریزان از آن هستند و کمتر کسی است که عدالت را در حق خود برتابد. به این معنا که اگر عدالت شیرین است در حق همسایه شیرین است. از این‌رو خداوند از پیامبران خویش می‌خواهد تا با توکل بر خداوند این امر مهم را در زندگی پیش برند وگرنه نمی‌توانند با روش‌های معمولی و اسباب طبیعی کاری از پیش برند. (یونس، آیه ۷۱ و هود، آیات ۵۵ تا ۵۷ و نیز ۸۴ تا ۸۸ و رعد، آیه ۳۰) اگر بخواهیم در جامعه به تبلیغ آموزه‌های وحیانی بپردازیم و سخت‌تر از آن، احکام و آموزه‌های وحیانی قرآن و اسلام را اجرایی کنیم، بی‌گمان با دشواری‌های بسیار جانکاهی مواجه می‌شویم که تنها توکل می‌تواند از این فشار بکاهد و آدمی را در تحقق آن یاری رساند.

> **توکل همانند دیگر اسباب الهی است؛ با این تفاوت که اسباب الهی که مجاری افاضات الهی می‌باشند، گاه اسباب طبیعی و عادی و گاه دیگر اسباب فرامادی و غیرطبیعی هستند. از این رو هرگز تقابل و منافاتی میان توکل و استفاده از اسباب طبیعی از نظر قرآن دیده نمی‌شود.**

۳. اذیت و آزار دشمنان اسلام: از جمله مواردی که خداوند بر اهمیت توکل در آنها تاکید کرده است، مقاومت در برابر اذیت و آزارهای دشمنان اسلام و دین است. خداوند در آیات ۹ و ۱۲ سوره ابراهیم و ۴۸ سوره احزاب و ۹ و ۱۰ سوره مزمل، توکل را عامل مهمی در رهایی از آزارهای دشمنان اسلام و دین معرفی می‌کند و می‌فرماید که تنها با توکل و صبر می‌توان از این فشارها رهایی یافت؛ زیرا دشمنان هرگز دست از اذیت و آزار برنمی‌دارند و انسان تا اندازه‌ای می‌تواند صبر و تحمل کند. اینجاست که توکل می‌تواند در آرامش و امنیت را بر روی شخص بگشاید و او را برای رسیدن به اهداف یاری رساند؛ زیرا گاه فشار سنگین گفتمان‌سازی و افکارسازی و تمسخر و مانند آن چنان غیر قابل تاب و تحمل می‌شود که آدمی را به اطاعت از گفتمان و اندیشه‌ها و رفتارشان می‌کشاند. اینجاست که توکل می‌تواند به عنوان یک عامل قوی الهی، همه این فشارها را قابل تحمل کرده و یا از میان بردارد و از همراهی و اطاعت آنان نجات دهد.

۴. مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان: از دیگر مواردی که خداوند توکل را عامل اساسی در رهایی از فشارها و سختی‌های زندگی معرفی می‌کند، مقاومت در برابر توطئه‌های دشمنان است. در این موارد تنها توکل است که می‌تواند شخص را نجات بخشد، زیرا مکر و حیله دشمنان بی‌دین که هر چیزی را وسیله رسیدن به هدف قرار می‌دهند و از هیچ زشتی و بدی و جنایتی فروگذار نمی‌کنند، چنان سنگین و سخت است که تنها مکر الهی می‌تواند آن را دفع کند. بنابراین با توکل می‌توان از این مکرها و توطئه‌های گریخت و همچنان در مسیر الهی باقی ماند. (نساء، آیه ۸۱ و مائده، آیه ۱۱ و یونس، آیه ۷۱)

۵. جهاد: بی‌گمان جهاد به دلایل بسیار از مهم‌ترین مراحل و شرایط سخت زندگی بشر است. هنگامی که فشار دشمنان به اندازه‌ای است که جز راه جهاد باقی نمی‌ماند، می‌بایست گاه با قدرت و توان اندک و نیروی کم در برابر ارتش‌های تا بن دندان مسلح ایستاد. اینجاست که توکل می‌تواند جهادگران را از فشارهای سخت رهایی بخشد و با ایجاد آرامش درونی زمینه‌های تسلط و چیرگی و پیروزی را فراهم آورد. خداوند در آیاتی از جمله ۱۲۲ و ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره آل عمران و ۴۸ و ۴۹ سوره انفال و ۵۱ سوره توبه از مومنان خواسته تا بر سبب عالی توکل، اعتماد کرده و با آن به جنگ دشمنان روند و از قدرت و قوت دشمنان نهراسند و میدان را برای دشمن خالی نگذاشته بلکه تنگ کرده و آنان را به شکست مجبور سازند.

۶. تصمیم‌گیری‌های مهم مدیریتی: بی‌گمان از مواردی که انسان در حالت سخت انتخاب قرار می‌گیرد، تصمیم‌گیری در مسائل حساس جامعه است. در جایی که لازم است تا بحران‌های اجتماعی مدیریت شود و هنگامه جهاد و بروز فتنه است، آدمی نمی‌تواند به سادگی تصمیمی را اتخاذ کند، به ویژه که از سرانجام این تصمیم خویش به علل گوناگون ناآگاه است. در این موارد است که توکل می‌تواند به عنوان مهم‌ترین عامل تثبیت شخص عمل کند و او را به آرامش برساند و برای دستیابی به اهداف مورد نظر یاری رساند. خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران می‌فرماید که در مسائل مهم مدیریت جامعه و یا مدیریت بحران می‌بایست با خبرگان و نخبگان جامعه مشورت کرد و از عقول و راهنمایی‌های آنها بهره برد، ولی از آنجا که در نهایت حکم و فرمان را می‌بایست مدیریت جامعه اتخاذ کند و براساس یکی از پیشنهادهای شورا عمل کند، در آنجا بهتر است که رهبر و مدیر جامعه افزون بر عزم خویش جزم کردن، بر خداوند توکل نماید و از اسباب عالی بر مدیریت بحران و یا امری بهره گیرد: (فاذا عزمت فتوکل علی‌الله، ان‌الله یحب المتوکلین)

> **از نظر قرآن، اموری در زندگی است که بسیار بااهمیت و حیاتی می‌باشد و بر مومنان است که در این موارد توجه خاصی به توکل داشته باشند و افزون بر اسباب طبیعی، به این ریسمان بیاویزند تا هدف و مقصود ، ساده‌تر و آسان‌تر به دست آید و فشار سنگین این امور کاهش یابد و قدرت تحمل مومن افزوده گردد.**

۷. جنگ روانی: شاید یکی از مشکلات و بحران‌های اجتماعی، تاثر شدید جامعه از عوامل روانی است. انسان‌ها بیش از آنکه متاثر از عقل باشند، متاثر از دل و عواطف و احساسات خویش هستند. همین مسئله روان‌شناختی موجب شده است که جنگ روانی به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای تسلط مورد توجه قرار گیرد. دشمنان از طریق به کارگیری انواع روش‌های جنگ روانی از شایعه گرفته تا افکارسنجی دروغین، گفتمان‌سازی و مانند آن جامعه اسلامی را با بحران مواجه می‌سازند. از آنجا که مقابله با جنگ روانی دشمنان سخت و دشوار است، راهکاری که خداوند نشان می‌دهد، بهره‌گیری از اسباب عالی توکل است؛ زیرا دشمنان از همه امکانات زشت و ناپسند اخلاقی برای بحران‌سازی در جنگ روانی بهره می‌گیرند در حالی مومنان به سبب رفتارهای پاک و پاکیزه نمی‌توانند در این وادی وارد شوند و از همان روش‌ها و شیوه‌های ناپسند و زشت و ضد اخلاقی و عقلانی بهره گیرند. از این‌رو می‌بایست با توکل سدی بزرگ در برابر دشمنان ایجاد کرد و اجازه نداد تا آنان با بهره‌گیری از شیوه‌های زشت جنگ روانی به اهداف خویش برسند. (آل عمران، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳)

۸. گشایش روزی: خداوند همان‌گونه که آفریده، روزی را برای آفریده‌هایش تضمین کرده است. از این رو گفته‌اند «هر که دندان دهد، نان دهد». (عنکبوت، آیات ۵۹ و ۶۰) ولی انسان‌ها برای گشایش روزی و دستیابی به معیشت آسان‌تر می‌بایست به توکل به عنوان یک سبب عالی توجه کنند. اگر راه تقوا و صبر را در پیش گیرند و بر خداوند توکل کنند، خداوند نه تنها براساس حساب و کتاب مشخص و مقدر به آنان روزی می‌رساند، بلکه بی‌حساب و کتاب نیز به او می‌بخشد، به‌گونه‌ای که آدمی باور نمی‌کند و نمی‌فهمد از کجا آمده است. خداوند در آیات ۲ و ۳ سوره طلاق به نقش سه‌گانه صبر و تقوا و توکل در گشایش روزی و رزق بی‌حساب و غیرمنتظره اشاره می‌کند و از مومنان می‌خواهد تا این‌گونه در زندگی عمل کنند و از مشکلات رزق و روزی رهایی یابند.

۹. هجرت: از دیگر موارد سخت زندگی، هجرت و کوچ است. از آنجا که کوچ به معنای ترک وطن مالوف و آشنا به سوی جایگاهی ناآشناست، آدمی در شرایط سخت روحی و روانی قرار می‌گیرد. این کار همانند هندوانه سربسته‌ای است که کالی و غیر کالی آن بر انسان مخفی است مگر آنکه آن را بشکافد. کوچ به سرزمین دیگر و هجرت این‌گونه است و انسان نمی‌داند که وضعیت او تغییر مطلوبی می‌کند یا به سوی سقوط از وضعیت کنونی کشیده می‌شود. اینجاست که خداوند توکل را به عنوان سبب عالی برای ایجاد وضعیت مطلوب مطرح می‌کند و آرامش را به شخص و زندگی او می‌بخشد. اگر این کوچ برای خدا و در راه خدا باشد آثار توکل بیش از پیش نمودار می‌شود و آسایش و آرامش، زندگی‌اش را فرا می‌گیرد. (نحل، آیات ۴۱ و ۴۲ و نیز کهف، آیات ۱۰ و ۱۶)

۱۰. امور مهم دیگر: از جمله مواردی که قرآن به آن برای بهره‌مندی از توکل به عنوان سبب عالی توجه می‌دهد، هنگام تصمیم‌گیری در کار مهم صلح با دشمنان (انفال، آیه ۶۱) و مبارزه با دشمنان خدا و دین است. (نساء، آیه ۸۱ و احزاب، آیه ۴۸)

به هر حال انسان می‌بایست توکل را در همه امور و در همه حالات به عنوان سبب عالی در نظر داشته باشد، و بداند این توکل کردن امری ضروری و بایسته است که به معنای توجه‌یابی به قدرت بی‌کران الهی و نادیده گرفتن توان و توش خود و قدرت دشمنان می‌باشد. اگر انسان با چنین حالت و روحیه‌ای با مسائل سخت زندگی مواجه شود از سنگلاخ‌های آن به سادگی عبور می‌کند و راه سخت و دشوار با توکل آسان می‌گردد و آرامش و آسایش به روی او و جامعه باز می‌شود.

رابطه علم و صبر

صبرهای سه گانه، یعنی صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر بر مصیبت که در روایات آمده، زمانی تحقق می‌یابد که شرایطی فراهم آید. از جمله مهم‌ترین عوامل آن، علم و آگاهی است. اگر انسان بخواهد بر انجام تکالیف صبوری کند، باید فایده آن را بداند و گرنه مانند هر کار طاقت فرسایی که اثر آن را نمی‌داند، آن کار را رها می‌کند. همچنین اگر بخواهد از معصیت و گناه دوری کند، باید تاثیر آن را در زندگی‌اش بداند، وگرنه تحت تاثیر وسوسه‌ها و جاذبه‌های گناه به معصیت کشیده می‌شود. از طرفی زمانی انسان می‌تواند بر مصیبتی صبر کند که حکمت و مصلحت آن را بشناسد و گرنه به جزع و فزع می‌افتد.

البته انسان حلیم نیز مانند صابر و صبور و صبار باید نه تنها علم داشته باشد، بلکه برخوردار از تعقل و تفکر باشد تا بتواند خشم خود را مهار و مدیریت کند. بر همین اساس باید علم را یکی از مهم‌ترین علل و عوامل صبر و حلم در انسان دانست.

حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع) می‌فرماید: وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلَی مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؛ و چگونه می‌توانی بر چیزی صبر کنی که به آن شناخت عمیق از نوع احاطه نداری؟!(کهف، آیه ۶۸)

واژه «خُبر» به ضم خاء به معنای خبیر و خُبره است. خبیر کسی است که زمین را می‌کند تا اخباری از وضعیت آن به دست آورد؛ هر چه کاوش، عمیق‌تر باشد، احاطه بر موضوع بیشتر بوده و اخبار به صدق نزدیک‌تر خواهد بود. بنابراین از نظر خضر(ع) وقتی موسی(ع) از کارهای او آگاه نیست؛ چگونه می‌تواند به چیزی که تنها ظاهر آن را می‌بیند و از باطن آن خبری ندارد، صبر کند. ظاهر این است که کشتی را سوراخ کرده، کودک بی‌گناهی را کشته و دیواری را به رایگان ساخته است؛ بنابراین، به حکم ظاهر لازم است تا نسبت به آن اعتراض کرد؛ چون به حکمت و باطن این کارها آگاهی و شناختی ندارد. (کهف، آیات ۶۸ تا ۷۲)

خداوند درباره فرمان جهاد و کشتار دشمنان می‌فرماید: کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَعَسَى أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئًا وَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَیْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَاللَّهُ یَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است؛ و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است؛ و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است و خدا می داند و شما نمی‌دانید. (بقره، آیه ۲۱۶)

اینکه انسان چیزی را ناخوش دارد یا خوشایند و محبوبش باشد، به علم او بستگی دارد؛ چون شخص، ظاهر قتال را می‌بیند که کراهت‌آمیز است، بر اساس همین میزان علم خویش داوری می‌کند، اما اگر نسبت به باطن و ملکوت آن آگاهی و شناخت داشت، این کراهت برداشته می‌شد و آن امر محبوب می‌شد.

به هر حال، علم و آگاهی انسان نسبت به مسائل موجب می‌شود تا نحوه و چگونگی رفتار و کنش و واکنش‌های وی تغییر یابد. از همین رو در صبر و حلم نمی‌توان نقش علم را نادیده گرفت. کسی که می‌داند هر چیزی از خوب و بد بر سر انسان می‌آید بر اساس حکمت و برنامه تعیین شده الهی است(حدید، آیات ۲۲ و ۲۳؛انعام، آیه ۵۹) دیگر جزع و فزع نمی‌کند و بهره‌مند از رحمت الهی خواهد شد.(بقره، آیات ۱۵۶ و ۱۵۷)

مهاجرت از عادت

خیلی از افراد که سیگار می‌کشند، وقتی پزشک به آنها می‌گوید، سیگار نکش جواب می‌دهند، عادت کرده‌ام، نمی‌توانم عادتم را ترک کنم، ترک عادت موجب مرض است! که حرف مفتی است. المهاجر من هجر السیئات» مرد آن است که بتواند از آنچه که به او چسبیده است جدا شود و هجرت کند. اگر فردی از یک سیگار کشیدن نتواند هجرت کند، پس انسان نیست.

مرحوم آیت‌الله حجت «اعلی‌الله مقامه» یک سیگاری‌ای بود که من واقعا هنوز نظیر او را ندیده‌ام، گاهی سیگار از سیگار قطع نمی‌شد، گاهی وقت‌ها هم که قطع می‌شد طولی نمی‌کشید. در وقت بیداری اکثر اوقات ایشان به سیگار کشیدن می‌گذشت وقتی مریض شدند. برای معالجه به تهران آمدند و در تهران اطبا گفتند: چون بیماری ریوی هم دارید، باید سیگار را قطع کنید، ایشان ابتدا به شوخی گفتند، من این سینه را برای سیگار کشیدن می‌خواهم، اگر سیگار نباشد، سینه را می‌خواهم چه کنم؟ گفتند: به هر حال برایتان خطر دارد و واقعا مضر است. فرمود مضر است؟ گفتند: بله گفت: دیگر نمی‌کشم یک نمی‌کشم کار را تمام کرد. یک حرف و یک تسلیم این مرد را به صورت مهاجر از یک عادت قرار داد.(۱)

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۲۵۶

چراغ راه

تاثیر سخن نرم و سلام کردن

قال‌الامام علی (ع): «عوّد لسانک لین الکلام و بذل السلام، یکثر محبوک و یقل مبغضوک»

امام علی (ع) فرمود: زبان خود را به نرمگویی و سلام کردن عادت ده، تا دوستانت زیاد و دشمنانت کم شوند. (۱)

۱- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۳۵

حکایت خوبان

با چه کسانی دوست نشویم؟

امام صادق(ع) فرمود: هر زمان امیرمومنان علی(ع) به منبر می‌رفت، می‌فرمود: شایسته است مسلمان از رفاقت با سه نفر دوری کند: ۱- پرروی بی‌باک تبهکار ۲- احمق ۳- و دروغگو (۱)

امام علی(ع) فرمود: بدترین دوستان کسانی‌اند که هنگام آسایش پیوند دارند و هنگام گرفتاری جدا می‌شوند. (۲)

امام باقر(ع) فرمود: با چهار شخص معاشرت و دوستی نکن: ۱-احمق ۲-بخیل ۳-ترسو ۴- دروغگو؛ زیرا شخص احمق می‌خواهد به تو سود رساند ولی صدمه می‌زند، و آدم بخیل و تنگ‌نظر از تو می‌گیرد، اما به تو پس نمی‌دهد و ترسو از تو و پدرومادرش فرار می‌کند و دروغگو اگر راست بگوید کسی باور نمی‌کند. (۳)

امام صادق(ع) فرمود: بپرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می‌آورد و در جست‌وجوی دوستی با پرهیزگاران باش. (۴)

از امام علی(ع) سوال شد: کدام دوست بد است؟ فرمود: کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد. (۵)

امام حسن(ع) فرمود: از دوستی با فاسق(شخص سست‌ایمان) برحذر باش چه او تو را به یک شکم خوراک یا کمتر از آن می‌فروشد. (۶)

۱- اصول کافی،ج۴، ص ۴۵۳
۲- غررالحکم، ج۴، ص ۱۷۱
۳- خصال،ج۱، ص ۲۴۴
۴- بحارالانوار،ج ۷۴، ص ۲۸۲
۵- همان، ص ۱۹۰
۶- تحف‌العقول، ص ۲۷۸

پرسش و پاسخ

پرهیز از پیوند دوستی(۴/۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه کسانی را نباید به عنوان رفاقت و دوستی انتخاب کنیم؟

پاسخ:

در دو بخش قبلی پاسخ به این سوال به عدم رفاقت و دوستی با یهود و نصاری اشاره کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

رابطه هدایتی کار هر کس نیست

صحبتِ عیسی و موسی و دیگر پیامبران الهی(علیهم‌السلام) نیست. مثل اینکه درِ مغازه‌ای می‌روی، می‌خواهی از آن جنس بخری، رابطه تجاری داری، این‌جا رابطه دوستی و رفاقتی مطرح نیست و ضرری هم برای تو ندارد. اگر مراد از این جمله و عبارت این است که می‌خواهی بگویی: ما با هم رفیق هستیم و به نوعی پیوند محبتی و درونی داریم، این را قرآن قبول ندارد. خدا این را قبول ندارد. ولی اگر مراد تو این است که رابطه ما با هم صرفاً یک رابطه ظاهری اجتماعی است، اشکالی ندارد. در باب رابطه هدایتی هم، یک شرط وجود دارد که باید حواست را جمع کنی و ببینی کار تو هست، یا نه.

۲. اهل کتاب و کفّار

تا اینجا این مسئله مربوط به یهود و نصاری بود. «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاء»، در همین سوره مائده، آیه ۵۷ می‌فرماید: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاء» آنجا دو مورد از ادیان الهی را که نسخ شده‌اند، مطرح می‌کند؛ این‌جا بطور کلی اوّل اهل کتاب، بعد مدار را باز می‌کند و بعد از چند آیه، می‌گوید: «وَ الْکُفَّار» مطلب را توسعه می‌دهد. یعنی خیال نکن که نصرانیت و یهودیت در موضوع نهی، مدخلیت دارند! آنچه مدخلیت دارد مسئله تقابل بین پیوندهای درونی اعتقادی شما است. مثلاً کسی هم که کمونیست است، شامل این نهی از رفاقت می‌شود چون او نصرانی یا یهودی نیست ولی کافر که هستند! «وَ الکُفّار».

اعتقادات نباید خراب شود!

این‌که خداوند مطلب را گسترش می‌دهد، منظور چیست؟ معلوم است، چون این رابطه درونی که بر محور محبّت است، روی پیوند درونی و اعتقادی انسان را تخریب می‌کند. این رابطه اثر سوء دارد. لذا مدار بحث را باز می‌کند و می‌گوید خیال نکنی فقط نصرانیت و یهودیت این‌طور هستند! آن‌ها موضوعیت ندارند. عمده این است که در رابطه محبتی، پیوند درونی اعتقادی انسان نباید خراب شود. لذا ما را نهی می‌کند.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

اخلاق‌پذیری سالک راه خدا

(بدان ای سالک راه خدا!) همنشینی موثر است. مصاحبت اثر دارد. نفس انسان خوپذیر است. انسانی که با انسانی مدتی به سر برده است، می‌بینی چنان از یکدیگر خو گرفته‌اند که احوالات هریک حکایت از دیگری می‌کند، بلکه مطلقا همنشینی اثر دارد. به قول شیخ اجل سعدی:

گلی خوشبوی در حمام روزی- رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری- که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم- ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد- وگرنه من همان خاکم که هستم

حالا این معنا را بالا ببرید، در مصاحبت با ملکوت عالم... اگر چنین توفیقی پیدا کردیم که توانستیم همواره و در همه حال عندالله حضور داشته باشیم چه خواهیم شد؟!(۱)

۱- آیت‌الله حسن‌زاده، مجموعه مقالات، ص ۱۲۱

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir